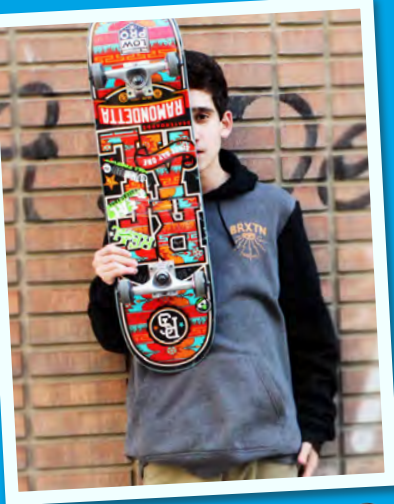




در این جا قرار است عکس شما باشد و حرف دل تان. پس همین الان جلوی دوربین بایستید و بگویید سبب و عکس به دست آمده را با یک حرف از ته دل تان برایمان بفرستید. ایمیل مان را هم که دارید.



اگر می‌تونستم با اسکیت ام پرواز کنم باهاتش می‌رفتم دور دنیا، توی بهترین پارک‌ها اسکیت بازی می‌کردم.
علی ۱۵ ساله

حکایت یک کهن

من ماموریت دارم کوله‌ام را بردارم و دور راه بیفتم و برای این صفحه و این ستون خاطره جمع کنم. آن هم نه هر خاطره‌ای، خاطره‌ی قهرمانی‌ها و فداکاری‌ها و حتی دل‌بستگی‌های آدم‌ها، آدم‌هایی مثل همه، مثل خودمان.

مکان: پارک ارم
زمان: تابستان ۹۲
راوی: نیلوفر نیک بنیاد خبرنگار

به رنگ آبی آسمانی

قوقولی قوقوش را سر بدهد پیامک تلگرافی می‌دهد که "سلام! خاطره جمع کن مسافر. خاطره. دو ساعت!" و نویسنده‌ی ذخیره یعنی من می‌نشینم و می‌شوم خاطره جمع کن ذخیره و می‌نویسم، اما این بار نه از مهربانی آدم‌ها نه از مرام و معرفت جوانان قدیم نه از لبخند بچه‌های چرخ و فلک سوار، می‌نویسم از یک باغ وحش، از دو تا قفس و از بی‌شمار مربع‌های آهنی چند سانت در چند سانتی که دیوار قفس بودند. از یک آهوی تنها و گرسنه و یک سبد میوه و یک بچه میمون شاد و شیطان با یک قلب آبی آبی به رنگ آسمان.

ماجرای این قرار است که نیلوفر جان یعنی همین خانم نیلوفر نیک بنیاد آچار فرانسه‌ی شماره دوی تحریریه‌ی کوله پشتی رفته بوده برای تهیه‌ی گزارش از پارک ارم. همین‌جور که در میان قفس‌ها و آدم‌های تماشاچی راه می‌رفته و می‌دیده و ضبط می‌کرده یک سبد پر از سیب سبز و هویج نارنجی از جلوی رد می‌شود و توی قفس همسایه خالی می‌شود. چیزی که نه عجیب است نه هیجانی دارد و نه قابلیت خاطره سازی در دیدار از یک باغ وحش را. اما خاطره از آنجا شروع می‌شود که چند تا میمون با جیغ‌هایی از سر شادی می‌دوند سمت سبب‌ها و فقط چند ثانیه بعد بوی سیب‌های گاز زده در هوا پخش می‌شود و با کمک نسیم ملایمی می‌رسد به قفس دیگر. قفسی که آهو بچه‌ای تنها گوشه‌اش نشسته. بوی سیب دور سرش تاب می‌خورد و توی بینیش پر می‌شود و راهنمایش می‌کند طرف قفس همسایه. آهو به دنبال بو پوزهاش را می‌چسباند به دیوار، دیوار تور توری محکم. این آهو بچه دلش میوه می‌خواهد، کسی حواسش هست؟ بله هست! یکی حواسش هست. برای همین یک سیب از



بازیکن ذخیره شنیده‌اید؟ حتما شنیده‌اید اما مطمئنم نویسنده‌ی ذخیره نشنیده‌اید. نویسنده‌ی ذخیره کسی است که شب و نصفه شب دبیر تحریریه شماره‌اش را می‌گیرد و می‌گوید: «آی کوله نویس تب کرده یه آی کوله بده تا یه ساعت دیگه!... داستان نویس بدقولی کرده یه داستان بده تا نیم ساعت دیگه!»

و یا مثل صبح سحر امروز قبل از آنکه خروس همسایه

لای دست‌های خاله و بچه‌هایش بر می‌دارد و می‌دود. حالا آهو بچه آن طرف دیوار است و بچه میمون این طرف دیوار و هر دو زل زده‌اند به سببی که بزرگ است و دیوار تور توری که مربع‌هایش کوچک است. کوچک و محکم. میمون دوباره می‌دود، از کول خاله جان بالا می‌رود، دست دختر خاله را پس می‌زند و برای پسر خاله خط و نشان می‌کشد و می‌رسد به آخرین هویج، هویج از مربع‌ها لاغرتر است. حالا بچه آهو هویج می‌خورد و بچه میمون با نوک انگشت‌هایی که به زور از میان مربع‌ها رد شده، گردنش را نوازش می‌کند. و این یعنی مهربانی، مهربانی به رنگ آبی، به رنگ آسمان.

سر جیوی ۶۵ ساله قدرت بدنی فوق‌العاده‌ای داشت. اما قوی‌تر از بدنش، روحش بود. او بعد از این‌که دست چپش را از دست داد، نامه‌ی عجیبی برای همسرش نوشت که نشان از قلب بزرگش داشت. نامه‌ای که جای هیچ دستکاری در آن وجود نداشت.

نامه‌ی عمیق سر جیوی

برای مارگارت

مارگارت، واقعیت این است که من دست چپم قطع شده است، اما حقیقت این است که چیزی تغییر نکرده و همه چیز مثل قبل است. هنوز هم از پس شکستن هیزم‌ها برمی‌آیم و قول می‌دهم از زیر بار تعمیر سقف خانه‌مان فرار نکنم و بهانه نیاورم. نگران نباش مارگارت؛ درس و سالی که ما هستیم، چنین تغییری می‌تواند به زندگی مان معنای جدیدی بدهد. قبل از این هم خیلی از دست چپم استفاده نمی‌کردم و شاید باورت نشود، حالا احساس سبک بودن می‌کنم. خبر خوش این‌که حالا دیگر شوهرت معاف است و چند روز دیگر برمی‌گردد و برای همیشه پیش تو می‌ماند. سر جیوی راست دست

نامه‌های جنگی یک سرباز

نتیجه از نتایج غری

ماتیاس مودین امدادگر مجارستانی در سال‌های جنگ جهانی اول کارش نامه نوشتن از طرف مجروحین جنگ برای خانواده‌هایشان بود. نامه‌هایی که گاه آن قدر نگران‌کننده بود که ماتیاس را مجبور می‌کرد تا برای کم کردن بار نگرانی گیرنده‌ی نامه هم که شده، بدون دست زدن به اطلاعات اصلی نامه، کمی لحن نامه را امیدوارانه‌تر بنویسد و بعد آن را برای گیرنده‌ی نامه ارسال کند. قصد داریم در هر شماره از کوله پشتی یکی از این نامه‌ها را همراه با دست‌کاری‌های ماتیاس در آن، برای تان چاپ کنیم.